

تحولات نثر فارسی در مکتب بازگشت ادبی

سید کمال شریفی^۱، نرگس اسکویی^۲، عزیز حجاجی کجوق^۳

چکیده

مکتب بازگشت ادبی در طول دو دوره تاریخی افشاریه و زندیه (۱۱۴۸ تا ۱۲۰۰) پایه‌گذاری شد. این جنبش بنا به دلایل سیاسی و اجتماعی و متعاقب آن نگرش‌های جدید و انتقادی فرهنگی و ادبی، در طول نیم‌قرن، اسلوبی را به نثر فارسی پیشنهاد کرد که در دوره‌های بعدتر به صورتی هدف‌دار ادامه حیات داد. بررسی زمینه‌ها و شرایط تحول تدریجی نثر فارسی دوره بازگشت ادبی و بانیان این تحول، مسئله اصلی این مقاله بوده است. نثر دوره بازگشت ادبی قابلیت تفکیک در سه ساحت نثر دشوار، بینابین و ساده دارد؛ که هر بخش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با ذکر نمونه‌هایی از نثر نویسندگان اثرگذار هر بخش معرفی شده است. بر اساس یافته‌های تحقیق، از اوایل عهد قاجار، تحول نثر شتاب بیشتری می‌یابد و به قوام و سلاست بیشتری می‌رسد؛ متعاقباً این نثر متحول شده، در متون درسی دارالفنون، انواع نثرنویسی علمی، نمایشی، تاریخی و نیز جراید عصر مشروطه به کار رفت.

کلیدواژه‌ها: مکتب بازگشت ادبی، جنبش ادبی، تحول نثرنویسی فارسی، نویسندگان عصر بازگشت ادبی.

مقدمه

پس از حملهٔ افغان‌ها به ایران در سال ۱۱۳۴ ه. ق و به قدرت رسیدن نادر شاه افشار، تحول و دگرگونی در ارکان ادبیات نظم و نثر فارسی راه یافت و به تدریج جنبش نوینی در سخنوری پدید آمد که مکتب بازگشت ادبی نام گرفت. مبنای این نام‌گذاری، رجوع شاعران و نویسندگان این عهد به دورهٔ متقدم و اقتفا از شیوهٔ سخنوری گویندگان سبک عراقی و خراسانی است. شکل‌گیری اولیهٔ این جنبش ادبی در دورهٔ افشاریه تا پایان حکومت زندیه (حدود ۱۲۰۰ هـ — ق) اتفاق افتاد و پسین‌تر، بازگشت ادبی در دورهٔ قاجاریه به شکلی هدفمند و منسجم به حیات خود ادامه داد. در این دوره نویسندگان متفکر و صاحب‌سبکی ظهور کردند که با اجتناب از طریق و اسلوب نویسندگان دورهٔ صفوی — که ویژگی برجستهٔ آن، پیچیده‌نویسی و استفادهٔ بی‌رویه از لغات و اصطلاحات عربی بود — روش جدیدی را با بازگشت به روش نویسندگان قدیم‌تر، چون بیهقی، بنیان نهادند. ادامهٔ این روند به ادبیات مردمی دورهٔ مشروطه منتهی شد.

سبک بازگشت ادبی، به‌مثابه جنبشی رادیکال در مقابل انحطاط ادبی منسوب به دورهٔ صفویه است که اغلب پژوهندگان و منتقدان ادبیات از آن سخن گفته‌اند؛ ادوارد براون در این موضوع می‌نویسد: «در دورهٔ حاکمیت این سلسله، علم و فرهنگ، شعر و عرفان، یکسره از ایران رخت بر بست» (براون ۱۳۱۶: ج ۴، ۳۰). حزین لاهیجی، نویسنده، شاعر و محقق آخرین سال‌های حکومت صفویه، بر انحطاط شعر در روزگار خود تأسف می‌خورد و ابتذال مضامین شاعران مقلد و وفور متشاعران بی‌صلاحیت و رواج سرقت ادبی را محکوم می‌کند (حزین، ۱۳۷۴: ۵-۶)؛ انتقاد او نثرنویسان و علی‌الخصوص تاریخ-تذکره‌نویسان را هم شامل می‌شود و بر عیوبی چون بی‌دانشی، تحریف حقایق، نداشتن استعداد نقد و هرزه‌درایی در آثار این دوره می‌تازد (همان)؛ رستگار فسایی دوران صفوی را دوران مساعدی برای رشد ادبیات فارسی نمی‌داند و می‌نویسد: «نثر فارسی در دورهٔ صفویان، در عین رواج در ایران و هند و ممالک عثمانی، از حیث ادبی وضع خوشی نداشت و با آن‌که در این دوره در شقوق مختلف آن، آثاری متعدد به وجود آمد، اما از آن جهت که در این آثار چنان‌که باید، موازین لغوی و ادبی و بلاغی رعایت نشده است، نمی‌توان این دوره را از لحاظ نثر فارسی، دوره‌ای بارز و ممتازی شمرد. بر روی هم آثار منثور ادبی این دوره فاقد ارزش است و اگرچه به‌طرف

سادگی متمایل است، با کلمات و عبارات و ترکیبات عامیانه توأم می‌شود و اگر به طرف تصنع رود با تکلفات دور از ذوق همراه می‌گردد و اثری که مثل عالم‌آرای عباسی حد وسط و میانه در آن رعایت شده باشد، اندک است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۹: ۵۰۹). سیروس شمیسا هم با این تفکر همراه است و اعتبار چندانی برای نثرنویسی دوره صفویه قائل نیست: «فارسی‌نویسی در این عصر دارای آن آب‌وتاب و آهنگ اعتلای خیال و برجستگی الفاظ و ترکیبات قدیم نیست، به خلاف نثر قبل از مغول که هم صورتاً عالی و هم معنأ والا و هم از حیث آهنگ کلمات دارای یکی نوع فخامت و جزالت خاصی بوده است، اما نثر صفویه مثل این است که بچگانه باشد و الفاظ از حلیت و کسوتی که داشته‌اند عریان شده‌اند.» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۲۱۵). بدیهی است که درک چنین انحطاط فراگیر، واکنشی درخور را می‌طلبیده است که در جوهره حرکت ادبی «مکتب بازگشت» قابل تشخیص است.

نثر دوره بازگشت ادبی (برخلاف شعر بازگشت)، نثر فارسی را از تصنع و تکلف معمول نثرنویسی دوره صفوی رها کنید و به تدریج و در طی چند قرن، وجوه متنوعی را بدان پیشنهاد نمود که در دوره‌های بعد مورد توجه نویسندگان و روزنامه‌نگاران، مترجمان و نمایشنامه‌نویسان بوده است؛ این نثر دیدگاه‌های جدیدی را در مسیر دورنمای تکامل نثر فارسی معاصر قرار داد و آن را از محدودیت‌های فکری، ادبی و سبکی پیش از خود رها کنید. با وجود تحقیقات وسیع در حوزه شعر دوره بازگشت ادبی، تاکنون اثری که سبک نثر فارسی مکتب بازگشت ادبی و سیر تکاملی تدریجی آن را در متون این عصر معرفی و تحلیل نماید انجام نیافته است؛ بنابراین مسئله اصلی این تحقیق، شناساندن وجوه متنوع سبکی و ادبی مربوط به نثر مکتب بازگشت ادبی است.

پیشینه پژوهش

سیر تحول نثر فارسی دوره بازگشت ادبی در مقایسه با شعر آن دوره روند کندتری داشت. چه بسا در دوره‌های صفویه، افشاریه و زندیه به سبب محدودیت‌ها و مسائل سیاسی موجب بی‌رغبتی پادشاهان و حاکمان قرار گرفت. متون این دوره از جهات مختلف متنی و فرا متنی مورد بررسی دقیق سبک‌شناختی و نقد ادبی قرار نگرفته است؛ اما آثاری نظیر بازگشت ادبی

از جلال‌الدین همایی، مکتب بازگشت نوشته شمس لنگرودی و تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی نوشته احمد خاتمی به رشته تحریر درآمده‌اند.

بحث و بررسی

ایران در دوره افشاریه و زندیه

آزادی‌های مذهبی روزگار نادرشاه افشار و رفاه نسبی مردم در برخی مقاطع این حکومت را -جز بخش آخر آن که ظلم و فقر و فاقه در جامعه ایرانی به اوج خود رسیده بود (شعبانی، ۱۳۷۳: ۳۵۲-۳۵۳ و قدیانی، ۱۳۷۴: ۶۳) در ایجاد تحول جدید ادبی مؤثر دانسته‌اند. چند رویداد تاریخی این دوره را می‌توان به‌عنوان عوامل مهم و اثرگذار در آشنایی و علاقه‌مندی بیشتر نویسندگان این عهد با نثرنویسی نویسندگان متقدم ذکر کرد:

- دسترسی مردم به گنجینه عظیم کتاب‌های منظوم و منثور فارسی کتابخانه سلطنتی پایتخت نادر (اصفهان)

- تاراج کتابخانه‌های دهلی، هرات و سمرقند به دست نادر

این دو رویداد مهم تاریخی موجب شد تا نویسندگان و شاعران و حتی مردم عادی با متون نظم و نثر گذشته آشنایی و تعلق بیشتری بیابند. در نتیجه سخنوران این دوره تاریخی کوتاه به‌جای تعاقب شیوه نظم و نثر عهد صفوی، تلاش کردند زبان خود را به زبان نویسندگان قرن ششم و هفتم نزدیک‌تر کنند و نتیجتاً سبک و شیوه نویسندگی قدما، در طرز کتابت نویسندگان دوره افشاریه بار دیگر احیا گردید.

دوران فرمانروایی زندیه (۱۱۶۳ ه تا ۱۲۰۰ ه) را باید تا حد زیادی دوران بهبود اوضاع اقتصادی و گسترش ادبیات دانست: «به‌طور کلی در دوران زند توجه خاصی به هنر و ادبیات مبذول می‌شد و این امر با توجه به اینکه کریم خان فرد تحصیل‌کرده‌ای نبود حائز اهمیت است، علی‌مردان خان نیز که از جانشینان کریم خان بود، توجه مطلوبی به هنرمندان می‌داشت. می‌توان گفت حرکت جدیدی در تاریخ ادبیات ایران صورت گرفت» (ورهرام، ۱۳۶۸: ۱۶۹).

در عهد کریم خان کشور از آرامش نسبی برخوردار بود: «شیراز مرکز دایره علم و ادب شده و مجموع کتاب‌های خوب و دواوین شعرای قدیم که تا اواخر صفویه مخصوص کتابخانه‌های سلاطین بود و مردم از آن محروم بودند به دست مردم افتاده به آسودگی و با داشتن نان به خواندن و نقل و بحث و محاوره و مشاوره و تدریس آن‌ها اشتغال داشتند» (گلبن، ۱۳۵۱: ۴۹). در آن دوره تعدادی از شعرا و نقاشان به امید گشایش حال و بهبود اوضاع زندگی راهی دربار کریم خان شدند: «محمد هاشم زرگر و شش نفر دیگر از خوشنویسان کوچ کردند تا در شیراز و دربار وکیل مستقر شوند و نامی، شاعر اصفهانی و غفاری کاشانی نقاش، مشاغل اداری ثابتی به دست آوردند» (لنگرودی، ۱۳۷۵: ۴۲).

خان زند با وجود بی‌بهرگی از علم و دانش به ادیبان و اندیشمندان توجه داشت و محیط امنی برای آن‌ها فراهم آورد. وجود وزیری دانشمند به نام میرزا محمدحسین فراهانی متخلص به «وفا» در دربار کریم خان سبب رونق بازار ادب در آن روزگار گردید. شاعران و نویسندگان با تشکیل انجمن‌های مختلف ادبی، سنگ بنای ادبیات نوین را پی‌ریزی کردند. در عرصه نویسندگی و نثر نیز توجه به موضوعات مختلف از جمله تاریخ و تذکره‌نویسی، باعث رونق این گونه ادبی گردید از این رو کتاب‌های منثور پیشینیان و سبک نگارش آن‌ها مورد توجه قرار گرفت.

تحول نثرنویسی در قرن دوازدهم

تحول ادبی قرن دوازدهم ابتدا در نظم انجام پذیرفت و در نثر بعد از شعر شروع شد. برخلاف بازگشت در شعر که نقدهای تندی در مورد آن مطرح شده است، بازگشت در نثر جنبشی مثبت و مطلوب محسوب می‌شود. در اواخر حکومت زندیه و مدتی پس از حرکت بازگشت در شعر، تغییرات اندکی در شیوه نثرنویسی پدیدار شد. نثر فارسی رفته‌رفته از حشو و زواید پیراسته شد، به تجربیات گذشتگان و امکانات نثر فارسی توجه شد. به‌ویژه از اوایل عهد قاجار تحول نثر سرعت بیشتری یافت و نویسندگانی پیدا شدند که شیوه نثرنویسی را دگرگون کردند و بنایی گذاشتند که در آن قواعد فارسی‌نویسی صحیح بیشتر رعایت شد. تحول نثرنویسی دوره بازگشت را می‌توان در سه محور بررسی کرد:

نویسندگان دشوارنویس

میرزا مهدی خان استرآبادی

هدف میرزا مهدی خان از تحریر دُرّه نادره نوشتن تاریخ نیست. بلکه می‌خواسته است مهارت و استیلائی خود را بر لغات فارسی و عربی و نیز مهارت خویش را در انشای نثر فنی و مصنوع بنمایاند. بهار آثار او را براساس شیوه نگارش آن‌ها به سه نوع نثر تقسیم کرده است:

۱- نثر بسیار پیچیده و متکلف مانند دُرّه نادره

۲- نثر میانه در جهانگشای نادری

۳- نثر لطیف و ساده در دیباچه منشآت او

اگر چه استرآبادی در این دو کتابش به تقلید از تاریخ و صاف و جهانگشای جوینی پرداخته است و آثار وی را باید از آثار دوره بازگشت دانست، اما در واقع سبک و محتوای آن را نمی‌توان سازگار با موازین بازگشت دانست. او کوشیده است بدون آشنایی با ریزه‌کارهای شیوه گذشتگان به سبک آن‌ها بنویسد. (زرین کوب، ۱۳۶۷: ۲۸۴).

غلبه عناصر زبان عربی بر زبان فارسی شیوه‌ای است که باعث کاهش ارزش نثر فارسی و نگارش آثار استرآبادی شده است؛ مانند: «جَلَامِیدِ جَلَامَند، شَطُورِ سَطُور و سَنگَلَاخِ کُلَامِ کَلَامِشِ تَمَامِ دُر و گوهر شاهوارست؛ و جَنَادِلِ دِلنَوَازِ الفَاظِ اَنِیقِ و ظَرَرِ ظَرِیرِ ظَرِیرِ ظَرُزِ تَلْفِیقِش، سراسر جواهر رنگین آبدار. هر جزوی از اجزایش را با نثر لآلی رابطه کلی است و فِقَرَاتِ فِقَرَاتِش را بَانَصْدِ دُرِّ قِرَابَتِ صُلْبِی» (استرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۷ و ۲۶). سبک و زبان استرآبادی تلفیقی از سبک و شکل‌های مختلف بیان و کاربرد صنایع بدیعی است که در املا و نگارش اثر او مشاهده می‌شود، سبک ادبی استرآبادی را که متأثر از سبک مورخان پیش از خود بوده است می‌توان نمونه آخرین نثر دوره صفویه دانست.

عبدالرزاق بیگ دنبلی

عبدالرزاق بیگ نویسنده بلندپایه و صاحب طبعی گران‌مایه است. سبک وی بین شیوه جوینی و وّصف و شیخ سعدی است. نمونه برجسته دیگر از نثر مزین و مصنوع (اواخر قرن دوازدهم و ابتدایی قرن سیزدهم) کتاب تجربه الاحرار و تسلیة الابرار است؛ که به تصریح بهار، «یکی از شاهکارهای قرن دوازدهم هجری است و شیوه‌ای بین شیوه وّصف و گلستان شیخ علیه الرحمه تحریر یافته و تمام مزایای فنی گذشته را در بر دارد و می‌توان آن را از جمله آثاری دانست که مربوط به رستاخیز ادبی و بازگشت به سبک قدیم است. (بهار، ۱۳۸۰: ج ۳، ۳۲۰) مؤلف در تجربه الاحرار، نثر را به شعر نزدیک تر کرده است، به گونه‌ای که از جهات زبانی و فکری و ادبی نثر او شعروار است. برای مثال نمونه‌ای از متن ذکر می‌گردد. «و اگر سخت بی‌دردی و همدم آه سردی، شبستان سینهات زمه‌ریر است و دلت را دست افسردگی و بی‌غمی گریبان گیر، سینهات خالی از نشانه داغ و خاطرات در رفارف داغ، غفلت به فراغ، شراری از این آتشکده برگیر و سرگذشتی از این دل آتش زده بپذیر تا چراغ درد در ایوان خاطرت افزوده و پختگی‌ها بر طبع خامت اندوزد.» (دنبلی، ۱۳۴۹: ۹۲)

میرزا حبیب‌الله شیرازی (قآنی)

قآنی کتاب پریشان را در سال (۱۲۵۲ ه. ق) به شیوه و اسلوب گلستان سعدی و به نام محمد شاه قاجار تألیف کرده است. کتاب پریشان: «تقلیدی است از گلستان سعدی که از ۱۲۱ حکایت متنوع تشکیل شده است و لحن نویسنده حاکی از هدف تعلیمی اثر است.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۹، ۵۵۱). شمیسا می‌گوید: «نثر قآنی درست است و کتاب او روی هم رفته خوب است.» (شمیسا، ۱۳۷۷، ۲۳۹). نمونه‌ای از نثر او را ذکر می‌کنیم:

«چون لختی راز و نیاز کردیم و سخن از هر دری ساز به مناسبتی ذکر گلستان سعدی علیه‌الرحمه که هر ورقش را هزار دفتر نثار درخور است به میان آمد.

گلستانی که هر برگ گلش را هزاران گلشن خلد است بنده
روان اهل معنی تا قیامت به بسوی روح‌بخش اوست زنده

حالی آستینم را گرفت که خدا را چه باشد همتی گماشته‌اید و کتابی به نظم و نثر بر آن نمط نگاشته برآشفتیم و گفتم ای یار از آنچه گفتمی استغفار کن چه مایه من به حدی نیست که با چنین کسی تحدی جویم و بر نمط او سخن گویم نه هر متکلمی فصیح است و نه هر معالجهی مسیح، سبحان را با باقل چه نسبت و نادان را با عاقل. نه هر ستاره‌ای برجیس است و نه هر مظلومی جرجیس هر شبانی کلیم نیست و هر معماری ابراهیم نه هر سیاهی عنبر است و نه هر غلامی قنبر نه هر تلخی غفار است و نه هر تیغی ذوالفقار» (قآنی، بی‌تا: ۱۴)

نثر فارسی دوره صفویه و تا حدودی دوره فترت نادری بارز و ممتاز به شمار نمی‌آید. اگر چه در بعضی موارد با ترکیبات عامیانه و ساده توأم می‌شود، اما بیشتر با تکلفات دور از ذهن همراه می‌گردد و معنا در الفاظ گم می‌شود. «به طور کلی سستی و کم‌مایگی نثر دوره صفوی از دوره تیموری هم بیشتر است و در نثرهای مصنوع، حتی به آثار منشیان عهد تیموری نمی‌رسد و به حدی پر از القاب و تعارفات و تکلفات بارد و مترادفات نارواست که گاه مطلب اصلی را از یاد می‌برد و مفهوم نمی‌شود.» (رستگار فسایی، ۱۳۸۹: ۵۰۹) «نثر مصنوع این دوره ابداً از حلاوت و فخامت نثر فنی قرن ششم و هفتم خبری نیست و هر چه هست تکلف و تعسف و بی‌ذوقی و غلط‌پردازی است.» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۲۱۶) به طور کلی در این دوره دشوارنویسی دستمایه‌ای غنی برای تحولات ادبی دیگر نویسندگان شد. به گونه‌ای که آنان توانستند برای خلق و آفرینش ادبی از استعدادهای متعدد آن بهره‌مند شوند.

نویسندگان با سبک نثرنویسی بینابینی

این نوع نثر در مقایسه با نثر دشوار، ساده و روان است و در قیاس با نثر دوره بعد دشوار. ویژگی عمده این نوع نثر برخلاف نثر مرسل قدیم که دارای لغات و ترکیبات عربی است، سادگی و پختگی آن است. متون این نوع نثر آمیخته به آیات و احادیث و اشعار هستند. این دوره نثر از سال جلوس فتحعلی شاه (۱۲۱۲ ق) شروع می‌شود و تا اوایل عصر ناصری ادامه می‌یابد. از نمونه نثر بین‌بین می‌توان به چند نمونه مهم اشاره کرد:

حزین لاهیجی و تذکره المعاصرین

تذکره المعاصرین حزین لاهیجی شامل شرح احوال یکصد تن از شاعران و علمای شیعی ایران از (۱۱۰۳ تا ۱۱۶۵ ق) است در مقایسه با تذکره‌های هم‌عصر خویش ویژگی‌های ممتازی دارد و اطلاعات دقیق و قابل‌اعتمادی را ارائه می‌دهد. مهم‌تر آنکه حزین با دیدی انتقادی به شعر و شاعران معاصر خود پرداخته است. حزین تذکره خود را در اواخر ۱۱۶۵، هنگام اقامتش در هندوستان و ظرف مدت نه روز نگاشته است. اتکای مؤلف بر حافظه و دسترس نداشتن به منابع و اسناد معتبر، عمده‌ترین عیب این کتاب است. نثر تذکره حزین نسبت به تذکره‌های معاصرش از پختگی و ایجاز برخوردار است. محتوای تذکره به دو دسته تقسیم می‌شود: گروه اول (شرح حال علما) و گروه دوم (شرح حال شاعران) که از نظر سبکی با یکدیگر متفاوتند. دسته اول برخوردار از نثر مصنوع، متکلف، فاضلانه و منشیانه است؛ به طوری که گاه درک و فهم مطالب و مفاهیم دشوار می‌گردد. عبارات و مفردات در این بخش زیاد به چشم می‌خورد؛ اما در دسته دوم عبارات و مطالب ساده‌تر و ادیبانه‌تر و بیشتر شبیه نثر مرسل دوره‌های اولیه نثر فارسی است. هرچند که نثر حزین به لحاظ شیوه نگارش نثری ساده و روان است اما بیان ادیبانه، پختگی و ایجاز این اثر چنان نشان می‌دهد که شیوه بین بین بر نثر این کتاب حاکم است. نمونه‌ای از نثر حزین را از تذکره المعاصرین نقل می‌کنیم:

«بر کارآگاهان مخفی نیست که صناعت شعر اگرچه نسبت به صناعات علیه و مقامات علویه به پستی پایه مخاطب است، لیکن چنان سهل و آسان که عوام روزگار آن را گرفته‌اند نیست چه استکمال آن موقوف است به سرمایه‌ی خطیر و شرایط بسیار که حصول آن به‌غایت دشوار است و بعد از نسبت خاص و کمال اختصاص عمری دراز باید سپری ساخت تا رونقی یابد و سبب هجوم ناقصان بر این پیشه آن است نزد اینان هیچ پایه نخواهد، از آن است که به شعر و شاعری از هم دلیرتر و خیره‌ترند. مرتبه پست آن نهایت بی‌قدر و سافل بل بی‌قدر کننده و نازل سازنده قایل است و صنف وسط تضييع اوقات و وجود و عدم آن در پله مساوات و ارتکاب کامل آن اگر از لب و کام پاک‌نفسی برآید در روزگار بی‌تمیزی بی‌مصرف و بی‌سود بل گوهر خویش شکستن و با خسیس شرکا درآمیختن است و اکنون سال‌هاست که چنانکه سخن‌سراییی منسوخ و در نقاب احتجاب است. سنجیدن و فهمیدن آن سخت

دشوار و نایاب است و لاف مدعیان اکثر از روی گزاف و تمام این احوال در فاتحه‌ها و خاتمه‌های دیوان‌های پنج‌گانه خود در دیباجه‌های سفالین به قلم حقیقت‌نگار این خاکسار رقمی شده و در زمانه ما ناظران سخن و ناشران اشعار افزون از حد عدد احصا است؛ اما چون اگر به سبب عدم بضاعت و فقدان ذکر و سماع ندارد آن‌ها را در سلک حضار این مجلس جای نمی‌دهد و قلم سنجیده رقم را به ناصواب و انحراف اجابت در سلک اصحاب می‌گرداند... صفحه صفحه ستایش بی‌موقع و باطل و مقولات لاطائل و اجحاف و اعتساف را انشا و رنگینی کلام پندارند و ژاژخایی را هنر فروشی انگارند و به هرکه طبع غرض‌مندشان مایل باشد هر کذب و غلو که توانند در هم بافند و از هرکه به مرضی مغرض باشند خفض قدر او را نصب عین سازند و بر ادکیای کرام مخفی نیست چنانکه هیچ کس به حجر دانستن و افاده چند مسئله نحو، نحوی نشود و به گفتن دو سه مسئله هندسه مهندس نگردد. همچنین از کسی در مدت عمر سه چهار بیت یا صد و دو بیت سر زده باشد، هرچند شایسته بود شاعر نشود و در سلک این صنف معدود نگردد. لهذا از ذکر این قسم مردم اعراض می‌نماید والا کمتر کسی باشد که چند مصرع موزون بر زبانش نیامده باشد.» (حزین، ۱۳۷۴: ۹۴-۹۲)

میرزا محمدصادق نامی

نامی نویسنده معروف و توانای نیمه دوم قرن دوازدهم هجری، کتابی در تاریخ زند به نام گیتی‌گشا به رشته تحریر در آورد. این کتاب مجموعه‌ای از سه تألیف در تاریخ سلسله زند است. بخش نخست تاریخ گیتی‌گشا تألیف نامی. بخش دوم، ذیلی است که میرزا عبدالکریم شیرازی بر تألیف استاد خود نامی نوشته. بخش سوم ذیل دیگری است از میرزا محمدرضای شیرازی شامل تاریخ لطفعلی‌خان تا انقراض این سلسله به دست قاجارهاست. نثر گیتی‌گشا سست و متکلفانه همراه با کنایات و استعارات و تشبیهات فراوان و جملات زاید است، به طوری که خواننده رشته کلام از دستش خارج می‌شود. نثر ذیل شاگرد نامی، ساده و روان و جملات آن کوتاه و مفید است. نویسنده از مغلط‌گویی و زیاد نویسی نثر رایج آن دوره دوری گزیده است. با این همه مطالعه این کتاب با دو ذیل بر آن به خوبی سیر تحول نثرنویسی از دشوار نویسی به ساده‌نویسی را به دست می‌دهد. (موسوی نامی، ۱۳۶۸: ۲۰-۲۲)

نمونه‌ای از نثر گیتی گشا: «دیگر باره نیر اعظم و عطیه بخش عالم پای در پای حصون حصین حمل نهاده، سپاه بهمن که در دارالسلطنه چمن قشلاق نموده بودند بار مسافرت بستند و نام‌آوران قوای نامیه به فرخی و فیروزی به قلعه گلشن درآمده، بر مسند حکمرانی نشستند و سرداری که با لشکر گران برف و باران محیط حصین جهان را فرو گرفته بود. از شوکت سپه دار بهادر بهار شکست یافته، روی به دارالمرز هزیمت نهاده و فرمانفرمای سپاه ربیع سلطان بهار برپا شد و از شمشاد و عرعرة الویة اجلال و جهانبان آذر فلک فرسا دلاوران و سرهنگان ناصیه را به ضبط الکای دلگشای باغ و بوستان و کوه و بیابان فرمان داد، سرو و صنوبر و دلبران جویبار از حلقه‌های موج زره داودی در بر کردند. دامن جویبار از جوشن لاله چون فضای کارزار گلگون شد و کنار کوهسار از هجوم شقایق مانند کنار دلبران جنگی پرخون. حضرت گیتی پناهی در خطه دنواز شیراز نظیر و ثیاب زرتار پرنیان و حریر بر دوش جمهور اعزه و اعیان کشور و جمیع وضع و شریف لشکر زینت و زیور پذیرفت.» (همان: ۶۳، ۶۲)

میرزا ابوالقاسم فراهانی

منشآت قائم مقام دربردارنده نامه‌هایی است که نویسنده در باب موضوعات مختلف نوشته است. نامه‌های او نسبت به رسم و عادت آن زمان جامع‌تر و فشرده‌تر و به‌ویژه در مواردی که مایل نیست مطلبی را صریح بنویسد، موجز و کوتاه و با مقام و مقال متناسب و روان و آهنگین است. (پناهی سمنانی، ۱۳۷۶: ۱۰۷) او نثر فارسی را از پیچ‌وخم عبارت‌پردازی‌های متداول روزگار خویش رهایی بخشید. به سبب جایگاه و مقامی که در محافل سیاسی و ادبی داشت، سبک وی به سرعت سرلوحه معاصران و نویسندگان پس از او شد. او با اینکه نثر فارسی را از تکلف‌های قدما پیراست؛ در مقایسه با معیارهای نوشتاری امروزی الفاظ زائد بر معانی فراوان دارد. او کوشید نثر فارسی را از لفافه و پیچیدگی‌های لفظی و معنوی بیرون آورد و ساده‌نویسی را رواج داد. کار عمده قائم مقام آن بود که نثر فارسی را از تکلف و عبارت‌پردازی‌ها بیرون آورد و بستر مناسب ساده‌نویسی را برای دیگر نویسندگان آن دوره مهیا ساخت. قائم مقام «به مقدار زیادی از عبارات متکلف و متصنع و مضامین پیچیده و تشبیهات بارد و نابجا کاسته و تا اندازه‌ای انشاء خود را - بخصوص در مراسلات خصوصی

به سادگی گفتار طبیعی نزدیک ساخته است. نثر او برخلاف آثار اسلاف وی که پر از عبارات و جمله‌های طویل و قرینه بازی‌های مکرر و سجع‌های خسته کننده بود، از جمله‌های کوتاه ترکیب شده و قرینه‌ها به ندرت تکرار می‌شوند. «آرین پور، ۱۳۸۶: ج ۱، ۶۵» از طرفی استعمال آیات و احادیث، اشعار و امثله در نثر او نسبت به نویسندگان پیشین خود و برخی از هم‌عصرانش بسیار کمتر است و این اندک را نیز چنان ماهرانه در جمله‌ها و عبارات به کار می‌برد که گویی بخشی از جمله است. القاب و عناوین چاپلوسانه را که در نثر معاصرانش موج می‌زند، در نثر او نمی‌بینیم. بهار در مورد ویژگی نثر قائم مقام می‌گوید: «... کوتاهی جمله‌ها که دیری بود تا از بین رفته بود و علاوه بر مزدوجات و تکرار معنای هر مزدوجی، باز جمله‌ها را با قرینه‌سازی‌ها مکرر می‌کردند و خواننده را کسل، ولی قائم مقام از ازدواج تجاوز نمی‌کند و قرینه‌ها را مکرر نمی‌سازد.» (بهار، ۱۳۸۰: ج ۳، ۳۴۹) «توجه به زبان عامیانه و استفاده از اصطلاحاتی که با «پر» و یا «ک» تصغیر و تحیب و... ساخته می‌شد مانند پرخام طبع، پرمشتاق، دشمنک، چیزک، نوکرک و امثال آن» (غلامی، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۱۱) از ویژگی‌های عمده نثر قائم مقام است. نمونه‌ای از نثر او را ذکر می‌کنیم: «این مکتوب به فاضل خان گروسی نوشته شده است.

الا یا صبا نجد متی هجت من نجد لقد زادنی مسراک وجدا علی وجد
بباد آمد و بسوی عنبر آورد بادام شکوفه بر سر آورد.

کتاب مستطاب که مجموعه فضایل و آداب بود، مصحوب پسر اسماعیل بیک گروسی رسید، هر چه خواهش کرد به پاداش این نعمت پذیرفتم و قدوم را برخلاف سایر آن قوم گرامی داشتم. خرسندی وصول مکتوب شما و خوش وقتی از سلامتی مزاج کثیر الابتهاج و خوشنودی از رجوع مطالب و مهام همه یک طرف بود و این یکی یک طرف که مسطورات یدید مرا مرغوب داشته بودید، به این دلیل که گله از نوشتن کاغذ به خط غیر داشتید؛ هر چند میرزاعلی نقی فراهانی باشد، یا میرزا محمدتقی آذربایجانی، یا کربلایی محمد قربان که بالفعل در مسقو و پطرزپورغ از جمله کرسی نشینان است، گوی سبقت از همزه استفهام می‌ریاید، پای تفوق بر فرق لام ابتدا می‌گذارد، فرقدین را شسع نعلین خود نمی‌شمارد، سخن در اوج فلک الافلاک دارد، من که گاهی به خطب خود در جواب تحریرات شما گستاخی می‌کنم از آن است که خار به گلشن نفرستم و چراغ در بر آفتاب نیارم، والا به خدا هر وقت آدمی به

جانب شما روانه شود، شوق و ولع چنان است که هر مویی در بدن من بنانی شود و هر یک بر دیگری پیشی و بیشی جویند. فی کل جارحه هواک دفین، دست و بنان را اگر خاصیتی هست همین است که چیزی از شما به شما نگارند، چشم و زبان اگر حاصلی دارند که سطری از شما ببینند یا بخوانند، ورنه نبینند چه بود فایده بینایی را؟ (قائم مقام، ۱۳۸۶: ۱۹۸)

نویسندگان ساده نویس

نثر پیچیده و پر تکلف گذشته که طی چند سده شیوه رایج نویسندگان بود، یکبار به صورت نثر ساده و روان در نیامد، بلکه نخست روش بینا بینی در پیش گرفت _ همچنان که توضیح داده شد _ که کم و بیش آن را از شیوه گذشته جدا می کرد. به طوری که دگرگونی های شگرف و بنیادی در نثر فارسی روی داد. نثر در این دوره، بیشتر تحت تأثیر عوامل ادبی و فرهنگی قرار گرفت. این شیوه نثرنویسی به تغییرات سیاسی و اجتماعی ایران بخصوص در زمان انقلاب مشروطیت کمک شایانی می کند. نثرنویسی در این دوره از دست خواص و نوشتن تاریخ درباری کمی رهایی می یابد و کتاب های درسی خارج به عنوان بخشی از ادبیات پذیرفته می شود؛ و به گونه ای گسترده مورد استقبال قرار گرفت و همچنین تعداد خوانندگان نثر رو به فزونی یافت. (حاج سید جواد، ۱۳۸۲: ۱۶) «رجحان نثر ساده نویسی بر دو نثر قبلی، دو علت بوده است: اول آنکه نثر متکلف این قرن نثر تقلیدی، مصنوع و به دور از اصالت واقعی به سبک قدما بود؛ دیگر آنکه روحیه ساده نویسی کم کم در نثرنویسی در حال شکل گیری بود با شروع قرن سیزدهم، این سبک نثرنویسی رویه غالب گردید و میل به ساده نویسی به عنوان سبک اصلی در قرن سیزدهم درآمد» (دهقان نژاد، ۱۳۸۹: ۳۸) به طوری که در قرن سیزدهم، ابوالقاسم قائم مقام با نگارش «منشآت» خویش، با آنکه هر سه گونه نثر (دشوار، بینابین و ساده) در آن دیده می شود، اما تأکید خویش را بر ساده نویسی نهاد و به این ترتیب، به پدر و پیشرو سبک ساده نویسی در داخل ایران در قرن سیزدهم تبدیل گردید. (بهار، ۱۳۸۰: ج ۳، ۳۵۰)

ساده نویسی به شیوه امروزی از ابتدای قرن سیزدهم و به تعبیر دقیق تر از دوره سلطنت فتحعلی شاه آغاز گردید. باید این حقیقت را قبول کرد که شیوه نگارش نویسندگان قرن دوازدهم بود که منبای نثر ساده قرن سیزدهم را پی ریزی کرد و آن را از بیان لفاظی های

منشیانه رها کرد. سبک قائم مقام «دنباله شیوه معمولی یعنی نثر ساده فنی متداول آن زمان است و چون به عجله تألیف شده است مقام عالی ندارد و بد هم نیست» (بهار، ۱۳۸۰: ج ۳، ۳۶۹) چند تن از نویسندگان ساده نویس این دوره را ذکر می‌کنیم:

رضا قلی خان هدایت

ملقب به لله باشی نویسنده، شاعر و مورخ بنام عهد قاجار بود وی در آغاز جوانی گاهی شعر می‌سرود و «چاکر» تخلص می‌کرد ولی بعد تخلص «هدایت» را اختیار کرد. (آرین پور، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۶۱). مجمع الفحصاء (تألیف ۱۲۸۴ قمری) تذکره ادبی مفصلی از هدایت در شرح احوال و منتخبانی از اشعار هشتصد و شصت و هفت شاعر در دو مجلد تدوین یافته است. مجلد نخست به شرح حال شاهان و امیرانی که شعر سروده‌اند و شاعران متقدم تا سده هشتم قمری اختصاص یافته است. در مجلد دوم ذکر احوال و آثار شاعران سده‌های بعدی و معاصر مؤلف تا ۱۲۸۴ فراهم آمده است. نمونه‌ای از نثر هدایت در ترجمه احوال ابوالعلاء گنجوی:

«ابوالعلاء گنجوی نامش نظام‌الدین و از اهالی گنجه و ملک‌الشعرای زمان خود و استاد حکیم خاقانی و فلکی شیروانی در نزد ملوک شیروان معزز و مکرم بوده و مداحی شروان‌شاه منوچهر و فرزندانش را می‌نموده حکایت رنجش وی از خاقانی و مهاجرات رکیکه او در کتب تذکره مسطور و مشهور است. از آن عالم اشعار وی را ننگاشتن اولی اگر چه اشعار آن جناب کمیاب است و از آنچه به دست آمده قلیلی قلمی شد.» (هدایت، ۱۳۴۰: ج ۱، ۳۰۱)

فاضل‌خان گروسی

او از نامدارترین و فصیح‌ترین منشیان و نویسندگان عهد قاجار است که در تغییر شیوه نویسندگی از سبک مغلق و پیچیده عصر نادری به ساده‌نویسی بسیار مؤثر بوده است. اکثر نوشته‌های فاضل‌خان از جمله‌های کوتاه و پر مغز و لطیف تشکیل شده است. «فاضل‌خان از فصیح‌ترین نویسندگان دربار فتحعلی شاه است» (آرین پور، ۱۳۸۲: ج ۱، ۵۶) منشآت او از نمونه‌های عالی فصاحت و سادگی و روانی آن روزگار بود.

نمونه‌ای از نامه‌های فاضل‌خان

«هم نبوت در نسب هم پادشاهی در حسب کو سلیمان تا در انگشتت کند انگشتی حضرت مخدوم جواد و صاحب راد با عدل و داد و مشفق والاتراد که ابدالدهر کعبه حاجات و قبله مناجات و محل اطراف و محط رحل اوتاد و محیط رکاب شعرا باد. در ضمن نگارش حکایتی و در طی گزارش روایتی که موجب عبرت و علت حیرت است زحمتی دارم و آن این است: در اوایل دولت کریم خان زند که عالم همه بازار شکر و قند بود دختری، خوش منظری، سیمین بری، عشوه‌گری، شیطانهای، فتنانه‌ای، فواده‌ای، سحاره‌ای، مکاره‌ای، غداره‌ای، پیمانه نوش، مردانه پوش، لها محبان لوطی و زنا، با عالم عالم ناز، آوازه انداز، از شیراز به همدان آمده و آتش خرمن پیر و جوان شده، به مفاد:

قوس ابرو تیر و غمزه دام کید
بهر چه دادت خدا از بهر صید.

زاهدان را گرفتار بند خود کرد و عارفان را مگس قند و بسته کمند نمود، هزار تاجر را با خود فاجر کرد، به هزار بازرگان کام داد. به عطار و بزاز... زعفران و اطلس فروخت و زر و سیم اندوخت، در انبار هر علاف از غمزه آتش ریخت و شیرازه کار هر صحاف بگسیخت و به قوت جاذبه از هر نمی یمی و از هر دانه‌ای پیمانه‌ای به دست آورد، خلاصه پنجاه سال در بلده و بلوک از آزاد و مملوک از حاکم و محکوم از امام و مأموم به خرج... بدره‌ها گرفت و بصرف سرها. صره‌ها ربود تا دکان‌ها را بسته کرد و طلبکاران را خسته. پس از سفیدی موی و سیاهی روی و زردی دندان و خشکی پستان و قطع عادت و ختم لعنت، متعه چاوشی شده بر درازگوشی نشست به زیارت رفته به سلامت آمده، طیب و طاهر گشته و کربلایی ننه طیبیه شده و هم اکنون در جنب مسجد جامع خانه‌ای گرفته و کاشانه‌ای ساخته از آن زرها که به عرق جبین و کد یمین حاصل نموده گاهی بوریای مسجد می‌بافد و گاهی آتش عباس علی می‌پزد. دانه تسبیح را از عدد فاجر زیاد کرده و نمد سجاده را از بسط فجور پهن‌تر گسترده و به نماز پنج‌گانه در دنبال امام است و در میان زن‌ها پیشوای انام، هرگاه غریمی را هم وام آورد معامله از ده و پانزده کم نمی‌کند و به ده دینار گرو یک در هم نمی‌دهد.»

(گروسی، ۱۳۳۲: ۲۹۵-۲۹۶)

میرزا محمدصادق مروزی (وقایع‌نگار)

میرزا محمدصادق مروزی، ملقب به وقایع‌نگار از اهالی مرو بود. به دلیل هوش و زیرکی وافر در دربار فتحعلی شاه (۱۲۱۵ ه. ق) به سمت «وقایع‌نگار» دربار منصوب گردید و به نوشتن تاریخ قاجاریه مشغول شد و آن را در دو جلد نوشت. وی شعر نیز می‌سرود و «هما» تخلص می‌کرد. وی با قائم مقام مکاتبه داشته است و در انشای خود «قدری متجدد است ولی نه چون قائم مقام» (بهار، ۱۳۱۰: ۳۳۲) «قائم مقام انشای او را می‌ستاید و در نامه‌ای به او می‌نویسد: «بدایع افکار سرکار... به جایی است که دست هیچ آفریده‌ای بدانجا نرسیده.» (قائم مقام، ۱۳۱۶: ۲۱) و باز در نامه دیگر می‌نویسد: «فرمودند الفاظ و عبارات وقایع‌نگار مثل آب زلال و صافی است که حاجب ماوراء نیست و مضامین و معانی به‌سان حباب غوانی روی گشاده، حاضر و آماده، بی‌پرده و حجاب، مانند ماه و آفتاب، نه همچون زشتان شهر و پلستان دهر که مهموس و مجدر باشند و محبوس و مخدر مانند بهانه عفاف آرند و به آرزوی زفاف میرند... سرهای کچل و روبنده‌های پچل را روبند و کلاه در کار است، زلف و کاکل همان به که چون سوسن و سنبل به دست صبا و پیوست شمال باشد...» (واعظ کاشفی، ۹۰۷ ه. ق: ۲۰۹) نمونه‌ای از نامه وقایع‌نگار به پسرش:

«سعادت‌مند فرزندا! شبکی خوش و هوایی دلکش و خاطری غیر مشوش دارم. خامه بذله‌گو را سر سخن سازی است و کلک سخن ساز را هوای نغمه‌پردازی. ساحت خراسان است و عرصه خاوران. خلقی هراسان و فوجی ترسان و جمعی بی‌سامان. احباب روحانی جمع‌اند و همه در هواخواهی پروانه این شمع. ابواب مؤانست، فراز است و رشته مصاحبت دراز. مصرع: قصه العشق لا انفصام لها یکی را نقل نقل شیرین پسته دهنی بر لبان است و دیگری را حدیث قهر و آشتی بادام‌چشمی در میان، دل‌باخته‌ای از پیچ‌وخم زلف پرتابی، بیتاب است و پریشان‌خاطری، از پریشان‌گیسوی مشوشی در پیچ‌وتاب. آنم گوید که گردش چشم سیاهی گوشه‌نشینم ساخته و اینم سراید که کمان ابروی کشیده‌ای در کشاکش محنتم انداخته. شمع سوزان اشک‌ریزان است که ای سوخته دلان! سوختگی از من آموزید، پروانه سوخته جان پر زنان که ای دل‌باختگان، در جان باختن دیده بر من بردوزید. ولی از آن جمع کناری دارم و در آن میانه دل بی‌قراری. دمی، از محرومی دیدار آن فرزند کامگار، آهم آتش‌بار

است و وقتی، در یاد صحبت‌های آن دل‌بند سعادت شعار، سینه‌ام پرشرار. چون کنم؟ از همه عالم او را دارم و از همه‌کس وی را پرستارم. چه خوش بودی که آن زاده آزاده از تکمیل خود نیاسودی و در تحصیل کمال آسوده نغودی. گاهی به ضبط مسائل فقهی تفقهی نمودی و وقتی به حفظ اشعار و آثار و امثال دیده برگشودی؛ تا هرکس دیدی و آن کو شنیدی، شهادت دادی که زاده آزاده چنین است و تصدیق از زبان برگشادی که فرزند سعادت‌مند این.»
(برگرفته از سایت *Html*, ۱۳۰۰, *entry*)

عبداللطیف طسوجی

نویسنده، مترجم و از فضلالی عهد فتحعلی شاه و اوایل عهد ناصری است. وی در سال (۱۲۵۹ ه. ق) به دستور شاهزاده بهمن میرزا با همکاری میرزا محمدعلی خان اصفهانی متخلص به سروش شمس الشعرا اصفهانی، ترجمه کتاب «الف لیله و لیله» را از عربی به فارسی با نام «هزار و یک شب» به عهده گرفت. می‌توان گفت این ترجمه طسوجی آغازگر ترجمه مدرن در ایران است. «میرزا عبداللطیف طسوجی ادیبی اریب بود و به حکم بندگان اعلیحضرت شهرباری دام سلطانه کتاب الف لیله و لیله را از عربی به فارسی نقل نمود و اثری لایق گذاشت. جناب میرزا محمد محسن خان مظفر الملک خلف الصدق آن عالم فاضل دام اقباله نیز بر سیره پدر است و در ادبیات و انواع صناعات استادی نامور.» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۲: ۲۷۲) نثر کتاب هزارویک‌شب ساده و روان است. حسن کتاب تنها این نیست بلکه امتیازی دیگری هم دارد و آن این است که شعرهای اصلی نسخه عربی را به خواهش او، شاعر معروف دوره قاجار، سروش، به فارسی ترجمه کرده و به شعر درآورده است و از این رو، این کتاب هم از حیث نثر و هم از حیث شعر در قرون اخیر بی‌نظیر است و از آن آثار مخلص زبان فارسی است، از طسوجی کتابی در لغت، به نام برهان جامع، در دست است. (بهار، ۱۳۸۰: ج ۳، ص ۳۶۹) در ذیل نمونه‌ای از نثر ساده کتاب هزارو یک شب را ذکر می‌کنیم:

«چون شب پنجاه و ششم برآمد: گفت: ای ملک جوان‌بخت، بدوی با آن جماعت گفت. اشتران آماده کردند. بر روی اشتران نشست و نزه‌الزمان را با خود سوار کرد و همی رفتند که پس از سه روز داخل شهر دمشق شدند و در کاروان‌سرای سلطان فرود آمدند. ولی نزهة‌الزمان را از رنج سفر و از اندوه و حزن گونه زرد شده و همی‌گریست. بدوی با او گفت: ای دختر

روستا، اگر تو از گریستن باز نایستی تو را نفروشم مگر به یهودی. پس بدوی برخاست و نزهةالزمان را در مکانی بگذاشت و خود نزد بازرگان رفت و با ایشان حدیث همی‌گفت تا این که گفت: من کنیزی آورده‌ام که برادرش بیمار است. برادر او را در شهر قدس گذاشتم که شربت و دارو بخورد و قصد من این است که کنیز را بفروشم. ولی از روزی که برادرش بیمار گشته پیوسته گریان است و دوری برادر بر او دشوار گشته، همی‌خواهم که هرکس به او مشتری شود با او به نرمی سخن گوید و با او بگوید که برادرت در شهر قدس نزار و رنجور است و در نزد من بود. او را در خانه خود گذاشتم که شربت و دارو بخورد... بدوی به در حجره ایستاد نزهةالزمان را آواز داد. نزهةالزمان جواب نگفت و گریان شد. بدوی با بازرگان گفت: کنیز همین است تو با او بدان سان که گفته‌ام به نرمی سخن بگو و با او مهربانی کن. بازرگان به حجره درآمد. نزهةالزمان را دید دختری است قمر منظر و بدیع الجمال او را خطاب کرده گفت:

«حورا مگر ز روضه رضوان گریختی جانا مگر ز خانه خاقان گریختی
یا زنده گشت باز سلیمان پادشاه تو چون پری ز پیش سلیمان گریختی
بودند مادر و پدرت بر تو مهربان آخر چه اوفتاد، کز ایشان گریختی»
(طسوجی، ۱۳۸۹، ۲۲۳-۲۲۴)

به عبارتی این نویسندگان کوشیدند که نثر آن روزگار را از تعقیدات و پیچ‌وخم‌های ادبی برهانند که نمونه‌های از آن در بحث نثر ساده ذکر شد؛ اما ساده‌نویسی عموماً از ابتدای قرن سیزدهم شروع شد. «بر این اساس، طی قرن دوازدهم بر اساس طبقه‌بندی مرحوم بهار از سبک‌های نثر فارسی پس از سقوط صفوی به سه نوع نثر؛ دو نوع نثر آن (نثر دشوارنویسی و بینابین) در آثار این قرن قابل مشاهده است و سبک ساده از ابتدای قرن سیزدهم به بعد بر مبنای آثار قرن دوازدهم شکل گرفت. با این حال، باید این واقعیت را پذیرفت که شیوه نگارشی ادیبان قرن دوازدهم بود که موجب گردید نثر نگارشی قرن سیزدهم از قید لفاظی‌های منشیانه رها گردیده، به مقتضای زمان خود به نثری سالم و ساده تبدیل شود. ریشه این تحول در نثر که تداوم و عمق داشت، به شروع سبک نگارشی ساده و روان قرن دوازدهم باز می‌گردد. به همین جهت تحول نثر عصر قاجار، ناشی از تدریجی بودن تحولات ادبی دوره قبل از خود است. (دهقان نژاد، ۱۳۸۹: ۳۹)

نتیجه‌گیری

سبک بازگشت در نتیجه رکود و تنزل ادبیات در اواخر دوره صفویه و آشفتگی در نظام حکومت سیاسی و اجتماعی شاه سلطان حسین پدید آمد. این ایام که مصادف با حمله افغان‌ها به ایران (۱۱۳۴ ه. ق) و ویرانی و تخریب اصفهان شده بود، ضعف و پیریشانی زیادی را در جامعه به وجود آورد. بازگشت ادبی در نیمه دوم قرن دوازدهم یعنی دوره حکومت افشاریان و زندیان به تدریج شکل گرفت. هرچند که در این دوره‌ها - افشاریه و زندیه - سبک جدیدی در روش و شیوه سخنوری به وجود نیامد؛ اما در دوره قاجاریه به صورتی هدف‌دار و منسجم ادامه یافت. شاعران و نویسندگان الگوی کار خود را شیوه پیشینیان قرار دادند. از طرفی بر اثر سقوط سلسله صفویه و برطرف شدن محدودیت‌های سیاسی، زمینه بازگشت شاعران و نویسندگان مهیا گردید و موجب گسترش مکتب ادبی شد. این شاعران و نویسندگان تلاش کردند که ادبیات را به سبک جدید احیا نمایند به همین سبب حرکتی را آغاز کردند که موجب تغییر نگارش نثر ادبی شد. اگرچه هدف آن‌ها این بود که پلی میان روزگار خود و استادان کهن بنا نهند که هم تقلید و تتبع از آثار قدما را وجه همت خویش سازند و هم شیوه نوشتاری خود را که به سبک ساده‌نویسی تمایل داشت ارائه دهند.

نثر دوره بازگشت ادبی را در سه محور (دشوار، بینابین و ساده) بررسی کردیم. نثر دشوار تلفیقی از الفاظ پیچیده و متکلف و مصنوع و پیچ‌وخم‌های ادبی بود اما همین دشوارنویسی دست‌مایه غنی و سرشاری برای تحولات ادبی نویسندگان دیگر شد و از استعداد‌های آن بهره بردند. در این دوره هرچند که جایگاه سبک بینابین روشن نیست چون تحول سبکی به معنای واقعی ظاهراً اتفاق نیفتاده است، اما نثر نویسندگانی را بررسی کردیم که هم ویژگی‌های نثر فنی را داشتند، هم ساده و مردم‌پسند بودند و در حقیقت بستر مناسبی برای ارتقای رونق ساده‌نویسی مهیا کردند. بدین‌سان می‌توان گفت سرنوشت ادبیات قاجار به‌ویژه نثر در این دوره رقم زده شده است چون در دوره قاجار نوعی نگاه انتقادی شکل گرفت؛ که هم‌زمان با شکوفایی نثر این دوره، بر انواع نثر تأثیر بسزایی بر جای گذاشت. دوره بازگشت ادبی به صورت جدی و هدفمندانه ادامه یافت. شاخصه دگرگونی بعضی دیگر همین نگاه انتقادی بود. چنان‌که اثر برجسته بهار از جمله سبک‌شناسی وی در نثر نتیجه تحول ادبی است که در دوره‌های نثر دشوارنویسی و نثر بینابین به وجود آمده بود. در نثر بیشتر ادیبان این دوره

کوشیدند از بند لفاظی‌های منشیانه و تکلف پردازی رها گردیده، به مقتضای زمان خود به نگارش نثر سالم و روان در خدمت معنی پردازند. در اواخر حکومت زندیه و مدتی پس از حرکت بازگشت در شعر، تغییرات اندکی در شیوه نثرنویسی پدیدار شد. نثر فارسی با آهنگی کندتر از شعر، از تصنعات و تکلفات خود کاست و رفته‌رفته از حشو و زواید پیراسته شد. به تجربیات گذشتگان و امکانات نثر فارسی توجه شد. به‌ویژه، از اوایل عهد قاجار تحول نثر سرعت بیشتری یافت و نویسندگانی پیدا شدند که شیوه نثرنویسی را دگرگون کردند و بنایی گذاشتند که در آن قواعد فارسی‌نویسی صحیح بیشتر رعایت شد. از میان نویسندگان بانی تحول نثر: عبدالرزاق بیک دنبلی، متخلص به مفتون؛ صاحب «تسلیة الابرار»، میرزا رضی؛ صاحب چند رساله و مترجم یک اثر تاریخی، میرزا ابوالقاسم فراهانی؛ صاحب منشآت که به قالب نثر فارسی روح تازه‌ای دمید، صاحب دیوان محرر رسایل محرمانه شاه (امین رسایل)؛ رضا قلی خان هدایت، محمدتقی سپهر؛ صاحب ناسخ التواریخ، عبداللطیف طسوجی مترجم هزار و یک شب، مجدالملک سینکی؛ صاحب رساله مجدیه، بدایع‌نگار؛ فرهاد میرزا معتمدالدوله، امیر نظام گروسی، نادر میرزا، محمد طاهر میرزا، نمایشنامه‌نویس و مترجم آثار الکساندر دوما؛ محمد حسن خان اعتمادالسلطنه و محمدحسین فروغی ملقب به ذکاءالملک هستند. با کوشش این دسته اخیر وعده دیگری از نویسندگان و مترجمان که در سنت بازگشت ادبی در نثر گام برمی‌داشتند، نثر فارسی از بند لفاظی‌های منشیانه رست و از توانایی‌های بالقوه و بالفعل خود در حدی که مقتضای زمان بود بهره‌مند گردید و تحول نثر هرچند به سرعت تحول شعر نبود، اما تداوم و عمق داشت.

منابع

کتابها

- آرن پور، یحیی. (۱۳۸۲). از صبا تا نیما. جلد اول. تهران: انتشارات زوار. چاپ هشتم.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان. (۱۳۷۸). دره نادره تاریخ عصر نادرشاه. چاپ چهارم، تهران: انتشارات، علمی و فرهنگی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۲). چهل سال تاریخ ایران، المآثر و الاثر. به کوشش ایرج افشار. تهران: نشر اساطیر.
- براون، ادوارد. (۱۳۱۶). تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، ترجمه رشید یاسمی، تهران.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۰). سبک‌شناسی. چاپ هفتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پناهی سمنانی، احمد. (۱۳۷۶). قائم مقام فراهانی چهره درخشان ادب و سیاست. تهران: نشر ندا.
- حاج سید جوادی، حسن. (۱۳۸۲). بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران. گروه پژوهشگران ایران. چاپ اول. تهران.
- حزین لاهیجی، محمدعلی. (۱۳۷۵). تذکر المعاصرین. معصومه سالک. چاپ اول. تهران: سایه.
- _____ (۱۳۷۴). تذکره المعاصرین، با مقدمه و تصحیح معصومه سالک. چاپ اول. تهران: نشر میراث مکتوب.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ. (۱۳۴۹). تجربه الاحرار و تسلیه الابرار. به تصحیح حسن قاضی طباطبائی، ج ۱. تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۹). انواع نثر فارسی. چاپ دوم. تهران: سمت.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۷). سیری در شعر فارسی. تهران: نوین.
- شعبانی، رضا. (۱۳۷۳). تاریخ اجتماعی ایران در دوره افشاریه. ج ۲، تهران: انتشارات نگاه.
- شمس ننگرودی، محمد. (۱۳۷۵). مکتب بازگشت. ویرایش دوم. تهران: نشر مرکز.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۷). سبک‌شناسی نثر. چاپ دوم. تهران: نشر میترا.
- طسوجی، عبداللطیف. (۱۳۸۹). هزار و یک شب. چاپ اول. تهران: انتشارات الهام.
- غلامی ابوالفضل کیانیان، فریبا. (۱۳۸۹). مقایسه سبکی منشآت قائم مقام و گلستان سعدی. فنون ادبی ۱، ۲: ۸۹-۱۱۰.
- قآنی، میرزا حبیب. (بی تا). پرشان. تصحیح: اسماعیل اشرف. کتاب فروشی محمدی شیراز.
- قائم مقام فراهانی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). منشآت. سید بدرالدین یغمایی. چاپ اول. تهران: انتشارات نگاه.
- قدیانی، عباس. (۱۳۸۴). تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره افشاریه و زندیه. تهران: فرهنگ مکتوب.
- گلین، محمد. (۱۳۵۱). بهار و ادب فارسی. با مقدمه غلامحسین یوسفی. چاپ اول. تهران: انتشارات جیبی.
- موسوی نامی اصفهان، محمدصادق. (۱۳۶۸). تاریخ گیتی گشا (در تاریخ خاندان زند). تهران: امیرکبیر.
- واعظ کاشفی، حسین. (۹۰۷ هـ ق). مخزن الانشاء. نسخه خطی موجود در آرشیو ملی کابل. افغانستان.
- ورهرام، غلامرضا. (۱۳۶۸). تاریخ سیاسی اجتماعی ایران در عصر زند، چاپ دوم. تهران: نشر معین.
- هدایت، رضا قلی خان. (۱۳۴۰). مجمع الفصحا. به کوشش مظاهر مصفا. ج ۱. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.

مقالات

- دهقان نژاد، مرتضی. (۱۳۸۹). بررسی تاریخی و ارزیابی جریان ادبی اصفهان در قرن دوازدهم. پژوهش‌های تاریخی، دوره جدید، سال دوم. ش ۲. اصفهان: تابستان. صص ۴۴-۲۵.
- گروسی، فضل‌خان. (۱۳۳۲). نامه فضل‌خان گروسی به آقاخان محلاتی. مجله یغما. ماهنامه شماره ۶۴. تهران: مهرماه. صص ۲۹۶-۲۹۵.

وبسایت‌ها

[Http://fekrat.kateban.com/entry1300.html](http://fekrat.kateban.com/entry1300.html)